

عنوان مقاله: عربستان قبل از اسلام

نویسنده: عطار

منبع: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۲۷ شماره ۴

ایام جاهلیت

- زمان مقارن ظهور اسلام وضع عربستان و ملت عرب طوری بود دکه به آن زمان ایام جاهلیت اطلاق می شود در این زمان مخصوصا در حجاز غالب مردم در حال بدویت زندگی می کردند شهرهای کوچکی دور از هم اینجا و آنجا دیده می شدند و هم چنین بعض مستعمره های یهودی از قبیل خیبر و نظایر آن تامین شده بود ولی همه آنها از همدیگر جدا و به منزله جزایری بودند که در دریای ریگ واقع شده باشند و در این دریای ریگ سوزان قبایل متعدد عرب برای پیدا کردن مرتع و آب دائما در حال حرکت بودند اوضاع قبایل **از حیث عقاید دینی و طرز معیشت و وسایل زندگانی و ترتیبات اجتماعی** بسیار اسفناک بود،

- بت پرستی با پست ترین شکل آن در میان آنها رایج بود اعتقاد به غول و موهومات دیگر و همچنین به سعد و نحس به افراط داشتند و از هر چیزی تطهیر می نمودند و ترتیب اثر به آن می دادند. کشتن اولاد و مخصوصا دخترها که آن را «**وَأَد**» می گفتند از جمله عادات زشت آنها بود، طلاق دادن زن شوهر خود را و ازدواج نمودن فرزند با زن پدر خود از جمله رسوم ایام جاهلیت بود که مورخین ذکر نموده اند و در قرآن کریم آیات متعددی درباره بعضی از آنها وارده شده و مشرکین را به جهت آن اعمال نکوهش نموده است.

از هر چیزی تطهیر می نمودند

- قبایل مختلف که دائما در حال کوچ بودند به هیچ قوه مرکزی و نفوذ مافوق تمکین نداشتند، حتی در میان افراد یک قبیله هم یک رئیس قطعی و مسلم و واجب الاطاعه که حکمش در میان تمام افراد قبیله نافذ باشد و نظرم را برقرار نموده و قوانین ناشیه از عرف و عادات را اجرا نماید وجود نداشت. رؤسا و ریش سفیدان قبیله که در اثر شجاعت و عقل و تجربه و ثروت امتیاز پیدا می نمودند.

یک رئیس قطعی و مسلم و
واجب الاطاعه

- بیشتر جنبه رهبری و ریاست افتخاری داشتند تا جنبه تحکم و تسلط و غالباً جنگ در بین این قبایل برقرار بود، بعضی از جنگ ها تا سی چهل سال طول می کشید و گاهی بواسطه معاهده هایی که بین قبایل منعقد می شد و آنها را حلف می گفتند. قبایل بی طرف به طرفین ملحق می شدند و به این ترتیب جنگ جنبه عمومیت پیدا می نمود. جنگ بسوس و جنگ داحس و غیرا از جمله جنگ های ممتدی است که ذکر آنها در قصه ها و اشعاری که از زمان جاهلیت باقی مانده است، آمده است.

جنگ های ممتد

- وضع چند شهر از هم دور افتاده حجاز هم چندان فرقی با وضع بدوی ها نداشت، عقاید دینی و عادت های اجتماعی آنها شبیه بود به آنچه در بین بدوی ها رواج داشت.

چند شهر از هم دور
افتاده حجاز

وضع
بدوی ها

تمدن قدیم عرب

- این ها که ذکر کردیم راجع بود به اوضاع قسمت های داخلی عربستان و نزدیکی های ظهور اسلام یعنی قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی. وگرنه عربستان همیشه و در همه جای آن دارای آن اوضاع نبوده، قرن ها قبل از میلاد مسیح در بعض قسمت های عربستان، حکومت های عربی تشکیل شده بود که دارای تمدن نسبتا مکملی بوده اند و با همسایگان روابط سیاسی و اقتصادی تاسیس نموده بودند و نام آنها در کتیبه های آنها وارد شده است.

قرن ششم و اوایل قرن هفتم
میلادی

- از خود عرب های آن زمان کتیبه های بسیاری به دست آمده است که با خواندن آنها تاریخ ملت عرب تا اندازه ای از هزاران سال قبل از میلاد به این طرف روشن می شود. در همان زمان های متاخر یعنی ایام جاهلیت هم در جنوب عربستان و سرزمین یمن به جهت مساعد بودن آب و هوا و خاک و همچنین در قسمت های شمال شرقی و شمال غربی به علت مجاورت با اقوام متمدن قسمت های کوچکی از عربستان دارای وضع متفاوتی با اوضاع قسمت های دیگر عربستان و حجاز بودند.

قسمت های شمال شرقی و شمال
غربی به علت مجاورت با اقوام متمدن

- عرب های ساکن آن قسمت ها در تحت تاثیر مراوده با اقوام شرقی آن زمان از لحاظ امور اجتماعی و سیاسی تا اندازه ای ترقی نموده و به تاسیس حکومت های نسبتاً منظمی موفق شده بودند. نام سه دولت نیمه مستقل عربی در تواریخ مذکور است که در گوشه و کنار عربستان تشکیل شده و تا نزدیکی های ظهور اسلام ادامه داشته اند. ما در اینجا شرح مختصری راجع به اوضاع و احوال عربستان و نژاد عرب و کتیبه هایی که کشف شده و سلطنت های قدیم و حکومت های نیمه مستقل متأخر عربستان تقدیم خوانندگان مجله دانشکده ادبیات می نماییم:

سه دولت نیمه مستقل عربی

مرکز مهاجرت اقوام سامی

- عربستان به عقیده بعض علمای نژاد شناسی مرکز اصلی تمام اقوام سامی نژاد است و همانطور که اقوام آریائی از آسیای مرکزی و سیبری به مهاجرت نموده و در ایران و هندوستان و جاهای دیگر نشیمن گزیده اند همانطور هم اقوام مختلفه سامی نژاد اول از سرزمین عربستان مهاجرت نموده، در ممالک مختلفه آسیا و آفریقا متوطن شده اند.

اول از سرزمین عربستان
مهاجرت نموده

• **اگر چه این فرض با ادله قطعی به ثبوت نرسیده است** ولی مطالعه و تحقیقات علمای سامی شناس در زمینه علم السنه و اشتقاق لغات و حفريات این احتمال را قوت داده است، اوضاع طبیعی و جغرافیایی عربستان هم طوری است که انتشار اقوام سامی از آنجا آسان بوده است. مثلا بابلی ها که از جمله اقوام سامی نژاد هستند، مهاجرتشان از عربستان خیلی ساده است چون مابین عربستان و زمین بابل هیچ حایل طبیعی وجود ندارد که مانع مهاجرت اولیه سکنه بابل باشد.

- همین نکته درباره آرامی ها که سکنه قدیم سوریه هستند نیز صادق است. همچنین ارتباط عربستان با مملکت فلسطین از قدیمی ترین ازمنه تاریخی بوده است.
- اما راجع به حبشه که دریای باریک بحر احمر آن را از عربستان جدا می نماید و اهالی آنجا با وجود تیرگی رنگشان جزو اقوام سامی نژاد هستند. مهاجرت به آنجا از عربستان نسبتا دیرتر از سایر جاها اتفاق افتاده است.
- در هر صورت چه عربستان مرکز مهاجرت های اقوام سامی نژاد باشد یا نه در تاریخ هیچ اثری که دلالت بر آن بکند پیدا نشده است.

تقسیمات نژادی عرب

- موضوع نژاد عرب یک مسئله قابل دقت و مطالعه است از زمان های خیلی قدیم ملت عرب به دو دسته و گروه به کلی ممتاز از همدیگر تقسیم می شده اند که از لحاظ محل سکونت و تقسیم جغرافیایی می توان آنها را به عرب های شمالی و عرب های جنوبی تقسیم نمود. علمای اناب عرب های جنوبی را از اولاد قحطان و عرب های شمالی را از اولاد حضرت اسماعیل می دانند که به نام عدنان از اعقاب حضرت اسماعیل به عدنانی معروف هستند.

عرب های جنوبی را از
اولاد قحطان

عرب های شمالی را از اولاد
حضرت اسماعیل

عرب عاربه و عرب مستعربه

• عرب های قحطانی قرن‌ها قبل از ظهور عرب های اسماعیلی و عدنانی در قسمت های جنوبی عربستان مستقر شده بودند. عرب های شمالی که از اولاد حضرت اسماعیل هستند در زمان متأخر در عربستان جا گرفته اند و از این جهت قحطانی ها را به اصطلاح علمای انساب عرب عاربه و عدنانی ها را عرب مستعربه می گویند، که تقریباً به معنای عرب اصلی و عرب کسبی می شود و از قدیم عرب های اصلی (عرب عاربه) که نوعاً در جنوب سکونت داشتند، مایل به اقامت در شهرها و دهات و اهل زراعت بوده اند و بر خلاف آنها عرب های عدنانی یا (عرب مستعربه) مایل به چادرنشین و حیات ایللیاتی بوده و به گله داری و پرورش حیوانات اشتغال داشته اند.

عاربه و مستعربه

منشأ اصلی قحطانی ها

- معه‌ذا در مسئله منشأ اصلی قحطانی ها (عرب عاربه) بین علماء نژادشناسی اختلاف موجود است، بعضی ها به این عقیده هستند که (عرب عاربه) مثل عرب های عدنانی از نژاد سامی نیست بلکه عرب های قحطانی از اصل نژاد آفریگائی یا حامی منشعب شده اند و برای مدعای خود ادله چندی اقامه می نمایند

به این شرح:

- (۱) انقسام ملت عرب از زمان های قدیم به دو دسته و عداوت مابین دو دسته دایما.
- (۲) اشعار لفظ حمیر (که از قبایل قحطانی است) به سرخی یا تیرگی رنگ بنا بر آنچه از لفظ احمر مشتق شده باشد.
- (۳) مشابهت زبان حمیری قدیم به السنه آفریکائی.
- (۴) مشابهت صرف و نحو عربی که فعال توسط عرب های جنوبی استعمال می شود به صرف و نحو زبان حبشی.
- (۵) مشابهت واضح تشکیلات قبل از اسلام یمن (سلطنت دربار لشگر و رعیت) به تشکیلات مصر قدیم و حبشه فعلی.

- این ادله و چند دلیل دیگر را بسیاری از علمای نژاد شناسی قبول نکرده و هر دو دسته از عربها را (قحطانی و عدنانی) از نژاد سامی دانسته و جزو اقوام آسیایی شمرده اند.

مأخذ تاریخ قدیم عرب

- نام عرب در تورات در چند مورد ذکر شده است، لکن خیلی به اختصار و جسته جسته مطالبی راجع به عرب ها در کتاب مقدس یهود پیدا می شود.
- به مناسبت حمله ای که رومی ها ۲۶ سال قبل از میلاد به عربستان نمودند، رومی ها عرب ها را شناخته و مورخین رومی مطالبی در کتاب های خود نوشتند اما هر چه درباره عرب نوشته اند همه راجع به زمان تألیف کتاب و حمله رومی ها است و راجع به تاریخ قدیم عرب چیزی ننوشته اند. در قرن ۱۹ که طریقه خواندن خط آشوری قدیم کشف شد، از کتیبه های آشوری اطلاعات چندی درباره روابط آشوری ها با عرب ها در قرن هشتم قبل از میلاد به دست آمد،

- بعد ها که کتیبه های مختلفی در چندین نقطه از عربستان کشف و خوانده شد، اطلاعات نسبت کاملی از تاریخ قدیم عربستان از هزاران سال قبل از میلاد به این طرف به دست آمد و با مقایسه این کتیبه های آشوری و مطالب وارده در تورات و نوشته های مورخین یونانی و رومی معلومات درباره تاریخ عرب تکمیل گردید.

تعیین تاریخ کتیبه های عربی

- کتیبه هایی که از نقاط مختلفه عربستان به دست آمده است نوعاً فاقد تاریخ می باشد و از این رو با این مورخین و اهل فن درباره تاریخ خود کتیبه ها اختلاف پدید آمده است، به عقیده بعضی ها تاریخ کتیبه ها از هزار و ششصد سال قبل از میلاد شروع می شود ولی هیچکس تاریخ مطالب مورد بحث آنها را کمتر از هشت قرن قبل از میلاد نمی داند.
- کتیبه های مربوط به شهر سبا و سلطنت سبا از مطالب تقریباً هزار سال قبل از میلاد بحث می کند. ملکه سبا که بنا به روایت های شرقی نامش بلقیس بوده است در سال ۹۵۰ قبل از میلاد می زیسته است. در کتیبه های آشوری هم از یکی از پادشاهان سبا نام برده می شود که با ساراگن پادشاه آشوری که ۷۵۰ سال قبل از میلاد می زیسته است باج می فرستاد.

سلطنت سبا

- سلطنت سبا تقریباً از هزار سال قبل از میلاد تا سال ۱۱۵ سال قبل از میلاد ادامه داشته و غالباً با مجاورین خود سلطنت حضرموت و کاتابانیا در جدال بود تا در سال ۱۱۵ قبل از میلاد سلطنت سبا توسط حمیری ها منقرض گردید.

سلطنت حمیری ها و حبشی ها



اقصای جنوب غربی
عربستان

- حمیری ها که سبا را برانداختند از اقصای جنوب غربی عربستان آمده بودند. در این زمان ها سلطنت کاتبانیا هم منقرض شد. عنوانی را که پادشاهان جدید حمیری اتخاذ نمودند عبارت بود از پادشاه سباریضان. نام ببست و شش تن از پادشاهان حمیر در کتیبه ها نوشته شده است. در این دوره بود که رومی ها به عربستان هجوم نمودند، این هجوم که در زمان سلطنت اگست قیصر اول روم آغاز گردیده با شکست کامل رومی ها منتهی شد. راهنمایان خیانت نموده، **قشون رومی را به ریگزار کشانیدند و در آنجا قشون رومی به کلی تلف شده از بین رفت.**

- . در اواخر این دوره حبشی ها که سابقا از عربستان به حبشه مهاجرت نموده بودند کم کم شروع به مهاجرت به عربستان نموده و در قسمت های جنوبی مستقر شدند. متدرجا کسب قوت نموده و از خود سلسله ای تشکیل داده و سلطنت حمیری ها را مغلوب و منقرض نمودند. پادشاهان حبشی عنوان خود را پادشاه سباریضان حضرموت یمن قرار دادند. از آن طرف حمیری ها هم بیکار ننشسته و همواره برای اعاده قدرت و سلطنت از دست رفته در کوشش بودند تا موفق شدند سلطنت جدیدی در سبا تشکیل بدهند. چون دین یهود را قبول نموده بودند به ترویج آن دین و آزار نمودن مسیحیان مشغول شدند.

پادشاه سباریضان حضرموت یمن

- مشهورترین پادشاهان حمیری در آن دوره **ذونواس** است و نزاعی که در آن زمان بین حمیری ها و حبشی ها در کار بود **در حقیقت یک نزاع مابین یهودیت و مسیحیت** بود و به همین جهت هم دولت بیزانس طرفداری از حبشه می نمود تا در سال ۵۲۵ غلبه کامل نصیب حبشی ها و مسیحی ها شد. در تواریخ عرب نام چهار پادشاه حبشی آمده است که در عربستان سلطنت نموده اند ولی در کتیبه ها فقط نام یکی از آنها آمده است. لشکرکشی ابرهه سرکرده حبشی به مکه در حدود سال ۵۷۰ بعد از میلاد است. پنج سال بعد، مخالفین حبشی ها و مسیحی ها به دولت ایران متوسل شدند. ایرانی ها حبشی ها را از عربستان بیرون رانده و اداره آن قسمت را به دست خود گرفتند و از طرف خود در یمن حاکم نصب نمودند.

سلطنت حیره

- این سلطنت ها که زمانشان نسبتاً قدیم است ظاهراً استقلال کامل داشتند. در زمان های نسبتاً متأخر چند سلطنت نیمه مستقل تشکیل شد که در اینجا به شرح اجمالی سه تا از آنها می پردازیم.
- مملکت حیره از اراضی و اقعہ ما بین فرات و صحرای عربستان تشکیل می یافت که به لطافت هوا و حاصل خیزی فوق العاده خاکش معروف بود. شهر حیره، پایتخت مملکت هم فقط چند مایلی از محلی که بعدها شهر کوفہ در آن بنا شد فاصله داشت.

اهالی مملکت حیره بنا به نوشته طبری از سه قسمت تشکیل می شده است.

- (۱) **تنوخی ها** که چادرنشین بوده و اصلا از تهامه و نجد به آنجا مهاجرت نموده بودند و در زمانی که حکومت اشکانی ها رو به ضعف گذاشته بود، در حیره مستقر شده و تسلط یافته بودند. مورخین عرب داستان جنگ های آنها را با ملکه زنوبیا که در تواریخ عرب به نام زباء معروف است با تفصیل شرح می دهند.
- (۲) **عبادی ها** که شهرنشین بوده و در خانه ها زندگی می کردند و پیرو مذهب مسیح بودند. زبان مذهبی آنها سریانی بود ولی مابین خودشان زبان عربی صحبت می نمودند.
- (۳) عناصر مختلفی که به حیره **پناهنده** شده بودند که **نه از قبیله های تنوخ بودند و نه از عبادی ها** محسوب می شدند.

- اطلاعات قابل اطمینانی از مؤسسين اولیه سلطنت حيره در درست نيست.

- سلسله لخمی که در تاريخ و ادبيات عرب مشهور است در اواخر قرن سوم ميلادی ظهور نموده و در ۶۰۲ منقرض شده است. نام بيست تن از پادشاهان آنها در تواريخ عرب ذکر شده است.

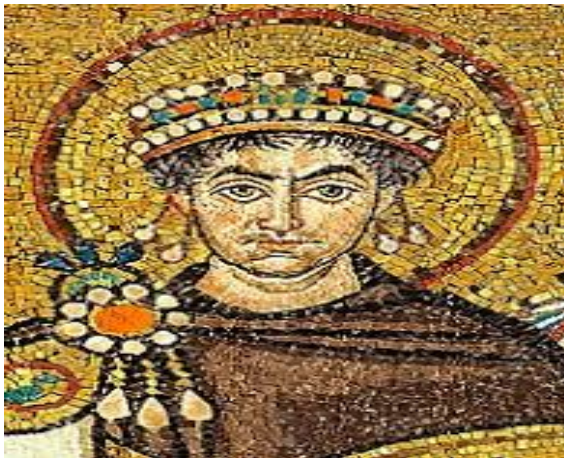
- و با وجود اینکه عمده رعایای پادشاه لخمی مسیحی بودند، آنها همین طور در شرک باقی بودند تا پادشاه آخری حیره، نعمان دین مسیح را قبول نمود. سلطنت حیره چنانکه اشاره شد، هیچوقت استقلال حقیقی نداشت بلکه تابع شاهنشاه ایران بود و از قوای لشکری دولت ایران استفاده می نمود و پادشاهان حیره رسماً از دولت ایران وظیفه و مستمری دریافت می نمودند و در مقابل در وقت حاجت و در جنگ ها به دولت ایران که متبوع آنها بود خدمات گرانبهائی انجام می دادند.

تابع شاهنشاه ایران بود

- غالب اوقات دولت حیره در جنگ با رومی ها و غسانی ها که تابع رومی ها بودند، صرف می شد. عایدات این حکومت نیمه مستقل، قسمتی از بدوی های زمین های مجاور و قسمتی از سکنه خود مملکت به دست می آمد. در سال ۶۰۲ سلسله لخمی منقرض شد و شاهنشاه ایران، خسرو دوم (خسرو پرویز) یک نفر حاکم عربی از قبیله طی برای حیره تعیین نمود و کمی بعد، حیره به اسلام تماس پیدا نمود.

سلطنت غسانی ها

- غسانی ها که در شمال غربی عربستان ساکن بودند، از اوایل قرن ششم به توسط یک سلسله که به جفنی یا آل جفنه معروف بودند اداره می شدند. از منشاء اصلی آنها اطلاع صحیحی در دست نیست، ظاهراً آنها هم از جنوب عربستان به آنجاها رفته بودند. اولین پادشاه قطعی و مسلم جفنی ها، حارث بن جبلة است که بنا به نوشته مورخین بیزانس در جنگی که با منذر پادشاه حیره نمود بر وی غالب آمد و این جنگ در سال ۵۲۸ میلادی اتفاق افتاد.



- سال بعد **امپراطور معروف**، **ژستینین** که شجاعت و هنرمندی غسانی ها نظرش را جلب نموده بود خواست که از آنها به عنوان پیش قراول در مقابل نفوذ ایرانی ها و حکومت تحت الحمایه آنها، حیره استفاده نماید و به همین نظر حارث را به پادشاهی عربستان تعیین نمود. به علاوه برای حارث عنوان یا لقب پاتریسین که مخصوص اشراف روم بود، داد.

ژستینین

و به این ترتیب سلطنت غسانی وارد کشمکش دائم با ایران و حیره گردید.

• در جنگ هایی که در سال ۵۴۱ رومی ها به سرکردگی بلیزر در بین النهرین می نمودند، غسانی ها هم شرکت داشتند. بعد از مرگ حارث هم که در سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ اتفاق افتاد، روابط دوستانه غسانی ها با رومی ها همانطور برقرار بود تا اینکه در سال ۵۸۳ آن وضع بهم خورد و اختلافاتی در مملکت پدید آمد. چندین شاهزاده در نقاط مختلف مملکت برای گرفتن قدرت به دست خود سر بر آوردند و بعضی از آنها به طرف ایرانی ها مایل شدند و بعضی دیگر نسبت به رومی ها وفادار ماندند و با کمک رومی ها به طرفداران ایران حمله نمودند. از اینجا دیگر نام آنها در تواریخ منقطع می شود.

بعضی از آنها به طرف ایرانی ها مایل
شدند و بعضی دیگر نسبت به رومی ها
وفادار ماندند

- جبله بن ایهم یکی از شاهزادگان غسانی است که در زمان خلیفه ثانی بعد از جنگ هایی که با قشون اسلام نمود، مسلمان شد ولی چون دید که دستورهای اسلامی که مبتنی بر سعادات کامل است و با اصول و دعاوی اشرافی وی سازگار نیست، مرتد شده به بیزانس گریخت، و در آن شهر در گذشت. با آمدن سلطه اسلامی، غسانی ها به کالپادوسیا مهاجرت نمودند و آنهایی که باقی ماندند، دین اسلام را قبول نمودند.

جبله بن ایهم

سلطنت کنده

- در اواخر قرن پنجم حکومت دیگری در اواسط عربستان ظهور کرد، به نام حکومت کنده، این حکومت توسط خانواده آکل المرار که اصلا از جنوب آمده بودند تشکیل یافته بود. سلطنت کنده، استقلال تام نداشت و تابع پادشاهان یمن بود و همان نسبت را که حیره به ایران و غسانی ها به روم داشتند، کنده هم به حکومت یمن داشت، و از این جهت وقتی که حبشی ها که مالک یمن بودند به سرداری ابرهه به مکه معظمه هجوم نمود، بزرگان کنده در اردوی وی حاضر بودند.



آکل المرار



امروالقیس

جنگ شعب جبلة

• جزئیات تاریخ سلطنت کنده درست معلوم نیست ولی به نظر چنان می آید که آنها یک وقتی خیلی قوی شده بودند. حتی لخمی های حیره را هم زیر تسلط خود در آورده بودند. علاوه بر آن بر یمامه و بحرین هم دست یافته بودند تا در جنگ شعب جبلة مغلوب پادشاه حیره شده و تمام این ممالک را که تصرف نموده بودند به حیره واگذار نمودند شاعر معروف امری القیس از خانواده سلطنتی کنده بود.